**ضیافت لحظه ها (درباره کتاب «چهره ها»)**

**چهل تن، امیر حسن**

\*

ضیافت لحظه‏ها چهره‏ها

امیر حسین چهل تن

چهره‏ها

سیمایی از ادبیات معاصر ایران

عکسهای مریم زندی

مریم زندی عکاسی هنرمند معاصر در اقدامی بی‏سابقه تصاویر بیش از یکصد تن از اهل قلم‏ این مملکت را در قالب آلبومی نفیس گردهم آورده است.صاحبان این تصاویر غالبا حرفی دارند، جدا از آنچه تا به حال خود با ما گفته‏اند.این حرفها گاه عصارهء روحیه‏ای‏ست که ذره‏ذره از طریق‏ آثارشان بروز داده‏اند و گاه‏گوشه‏ای از آن چیزی‏ست که همیشه خواسته‏اند پنهان بماند؛در بعضی‏ موارد افشاگردانه‏اند و یا حامل اعترافی دردناک.صاحبان این حرفها بیشتر اندوهگین و یا متفکّرند؛ برخی غضب‏آلود و به‏ندرت خنده‏رو.

تأکید عکاس بیشتر بر حالات چهره‏هاست.تنها در بعضی از تصاویر اشیایی چون کتاب، اوراق سفید یا نوشته شده،میز،مبلمان،گلدان و اثاثیه‏ی دیگر به کمک القای مفهوم برآمده‏اند. تصاویر برخی مثل اخوان یا آزاد-البته هریک به نوعی-هشدار دهنده‏اند.بعضی از آرامشی خیام‏وار خبر می‏دهند.از دودهای پیچاپیچ سیگار،سرهای درگریبان،نگاه‏های پنهان هم البته خبری نیست-و چه خوب!-مردان و زنان هنر و اندیشه اینک رویارویند.با همهء آنچه به سمت ایشان،به سمت فکر و حیات آدمی هجوم می‏آورد،برخوردی مسئولانه دارند.خویشتنداری-که البته عموما توأم با خوشبینی نیست-مشخصهء اصلی و عمدهء تصاویر است.

با نگاهی متفنّن به آلبوم مثلا می‏توان گفت،مجتبی مینوی توقفی‏ست تا سئوالی را پاسخ گوید.

بزرگ علوی تنهاست.تسلیم و رضا در نگاه و حالت چهرهء سیمین دانشور موج می‏زند.شاملو دور و بی‏انتهاست.صادق چوبک از پناه یک درخت عزیزی را بدوقه می‏کند.محمود دولت آبادی از بن بستی چاره‏ناپذیر خبر می‏دهد.احمد آرام روی تاب نشسته است-آیا این درست است که آدم در پایان صد سالگی دوباره دندان درمی‏آورد؟-ساعدی!راستی ساعدی به چه فکر می‏کند؟به جایی‏ دور برای مردن؟سپانلو شاعری به تمام معناست که با کتابی روشن در دست با ما روبرو می‏شود.

هوشنگ گلشیری میهمانش را بیرون از اتاق می‏پذیرد.شهرنوش پارسی‏پور آرامشی موقتی‏ست و منیرو روانی‏پور،هم الآن از جفره رسیده است.مرادی کرمانی در اوج فاجعه به ریشخند کردن طفلی‏ خنده سرداده است.کریم امامی با تواضع و اندوه«سر به تو»دارد.عمران صلاحی در خلاء پیرامونش‏ فقط گلدانی گل یافته است-اینجا تمثیلی در کار نیست-چهار دست به شتاب گیتی خوشدل را می‏پوشاند،چشم‏های ضعیفه البته همچنان بسته است.اکبر رادی در آن فضای سفید پهناور به‏ سختی به چشم می‏آید.گلی امامی در ایوان آفتاب‏رو زیر شولا و سرانداز خودش را گرم می‏کند. احمد رضا احمدی با دلهره و آشوب درون لحظه‏ای،فقط لحظه‏ای نشسته است تا از او عکسی‏ بگیرند؛البته دو تا عکس.گلی ترقی عازم باغ زمستانی‏ی شمیران است.فریده لاشایی دستهای‏ دوکاره‏اش را-که آلوده به هیچ گناهی نیست-آشکارا پیش چشم ما گرفته است.میهن بهرامی حتی‏ درون اتاق در منزل شخصی‏اش هم چارقد از سر بر نمی‏دارد-کار از محکم کاری عیب نمی‏کند- اینجانب-راقم این سطور-هم البته عازم ضیافتی دیپلماتیک بودم که خانم زندی غافلگیرم کرد.

عکاسهء محترمه اهل مچ‏گیری هم هست؛می‏بینید!عباس معروفی چاره کار را نمی‏یابد و محسن‏ مخملباف به قصد تعدیل حضورش را با میوه‏ای تقسیم کرده است.

دوستی به من می‏گفت«در ضیافت لحظه‏های سیاه و سفید جای بعضی خالی‏ست که عکاس‏ دلیلش را گفته است اما ایرادی هم به این آلبوم دارم؛دو سه عکس اضافی در آن هست»ایرادش به‏ نظرم بی‏ربط آمد.لذا من هم جواب بی‏ربطی به او دادم؛گفتم«این روزها رشوه هم دیگر شده است.»